

## سناریوهای آینده ایران در چشم‌انداز پنج‌ساله

"آینده ایران و ایران آینده با پروای تعریف ایران یعنی همه ایرانیان؛ ستون فقرات علایق اندیشکده سیمرغ باریخ را تشکیل می‌دهد. رادار آینده در این اندیشکده جهت مدیریت آینده مسائل در حوزه علمی مهم میهن ایران بانوی عزیز را اصالت کارکردی و هدف حرکت خود می‌داند و می‌خواند.

در پرتو "شش پی" می‌توان دریافت که سیر تحولات در ایران امروز همان‌گونه که در آغاز دهه گذشته گوشزد کرده بودم؛ در دهه حاضر فزون‌تر و مرحله‌گذاری طبیعی و در همان حال قابل‌کنترل صناعی از سوی کنش‌گران، - رهبران - کنش‌ورزان - مدیران - و کنش‌وران - مجریان - رقیب را فراهم خواهد ساخت.

جبهه‌بندی پوزیسیون و اپوزیسیون لغزنده است. بافت و بافتار کلام‌محورانه منفی مانند سرطان به جان آن‌ها افتاده به‌گونه‌ای که به تقابل با یکدیگر نیازی ندارند در هرکدام از این جبهه‌ها تقابل درونی و نبود مناسبت نهادینه شده است. اتحاد حرف است. هرکدام در پی نفی دیگری در پی اثبات منافع خویش درون این جبهه هستند و نام نان مبارزه با جبهه دیگر را می‌خورند. این مردم هستند که در این وسط در حال تجربه رنج‌های فراوان می‌باشند.

سناریوها ضرورتاً عملیاتی نمی‌شوند. این‌ها رویکرد هنجاری ندارند؛ با توجه به روندها و رویدادها و برون‌یابی عدم قطعیت‌ها اکتشافی هستند. دلیلی ندارد نویسنده یا اندیشکده در ارتباط با آن‌ها اراده‌ای معطوف به انجام یا تجلی هرکدام از آن‌ها را داشته باشند. علم کاملاً بی‌طرف نیست. این را می‌پذیریم. ولی علم رسالت ماهیتی خود را در بیانان چه ادراک می‌کند دارد. در سر حد امکان هم تلاش دارد از موضع‌گیری بپرهیزد. اگر می‌گوییم در سر حد امکان چون مطلق یک امر اساساً قابل حصول نیست.

### دو عدم قطعیت

آینده مملو از خطاهای تخمینی و غافلگیری‌های استراتژیک است. دنیای عدم قطعیت‌ها است که آینده را مورد هجوم خود قرار می‌دهد. دو عدم قطعیت موجود در این باب و در وضعیت آینده نزدیک این دو است:

عقب‌نشینی حکومت از مواضع خود و تحول بزرگ در سیاست‌ها و کنش‌ها

حرکت انقلابی جامعه معطوف به اتحاد ملی و عملی

عدم قطعیت‌های دیگر به‌ویژه منطقه‌ای و بین‌المللی می‌توانند کاتالیزور و شدت بخش جریان این معنا در سناریوهای آینده باشند. براساس این دو عدم قطعیت و ماتریس حاصل از آن‌چهار سناریوی زیر شذنی به نظر می‌آیند:

سناریوی پوتین – مدودف

سناریوی گورباچف – یلتسین

سناریوی کرامول

سناریوی جامعه هوشمند

### سناریوی پوتین – مدودف

«پوتین – مدودف؛ حالا برعکس»؛ اصطلاح یا واژه سار طعنه‌آمیزی براساس ضرب‌آهنگ یک موسیقی فولکلور است این‌گونه استعاره‌های طعنه‌آمیز بسیار پرمعنا هستند. گروه جهان: پوتین به‌جای مدودف، مدودف به‌جای پوتین؛ داستان این دو سیاستمدار روس، سال‌هاست به «نمایشی در دو پرده» می‌ماند. یکی رئیس‌جمهوری می‌شد و دیگری نخست‌وزیر و چند سال بعد برعکس. هنوز چند ماه از جابه‌جایی صندلی‌های این دو نگذشته که رئیس‌جمهوری پیشین و نخست‌وزیر روسیه از احتمال تکرار این سناریو سخن به میان آوردند. شش سال بعد. دیمیتری مدودف، نخست‌وزیر روسیه در گفت‌وگو با روزنامه «تایمز» لندن احتمال نامزدی مجدد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۸ روسیه را رد نکرد. دلیلش هم این بود که گفت: «هنوز سیاستمداری پا به سن گذاشته نشده‌ام».

مدل پوتین و مدودف محتمل است که در میان جناح حاکم و بخش مهم منتسب به گفتمان انقلابی با عنایت به وضعیت دولت سیزدهم و تحولات جاری و احتمال شتاب بیش‌تر تحولات سرزنش‌آمیز پیش‌روی مدنظر قرار گیرد. نگاه‌داشتن فردی مانند جلیلی در پست‌خانه سیاست علیرغم جایگاه نیروهای وابسته به او به‌ویژه در دستگاه سیاست خارجی دولت رئیسی و رقابت‌های پنهان و آشکار قدرت در جناح حاکم برای آینده ایران می‌تواند در دستور کار قرار گیرد. البته ضرورتاً نمی‌توان به جلیلی بسنده کرد. شاید این نقش را معاون اول رئیسی بخواهد به عهده گیرد. رقابت کنونی بین این چهره‌ها ناشی از این احتمال آگاهانه و یا ناآگاهانه است.

## سناریوی گورباچف – یلتسین

سال‌ها است که بعد از فروپاشی شوروی از چگونگی انتقال قدرت از گورباچف روشنفکر به یلتسین پرسروصدا سخن به میان می‌آید. برخلاف گورباچف روشنفکر، یلتسین بسیار پر سروصدا حاضر شده بود و به نظر می‌رسید که از آنچه روس‌ها قبلاً تجربه کرده‌اند، بسیار متفاوت باشد. روسیه در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹، هرگز انتظار نداشتند سال جدید میلادی را با رئیس‌جمهوری جدید آغاز کنند؛ اما سرنوشت سیاسی این کشور یک‌شبه تغییر کرد و بوریس یلتسین، رئیس‌جمهوری که از مجریان فاز نهایی تغییر رژیم و فروپاشی حکومت کمونیستی در روزهای پایانی سال ۱۹۹۱ بود، در سخنرانی سال جدید، استعفایش را اعلام کرد و گفت: «از قدرت کناره‌گیری می‌کنم. هر کاری که می‌توانستم، انجام داده‌ام». او مریض بود. کاری هم نمی‌توانست انجام دهد. بوش پدر یازده سپتامبر ۱۹۹۰ با اعلام نظم نوین جهانی ناقوس مرگ نظام دوقطبی و پایان رسمی شوروی از نظر بین‌المللی را بیان کرده بود. در این سال‌ها هنوز دم کنده‌شده شوروی در روسیه با یلتسین تکان می‌خورد و تلاش داشت خود را بازسازی کند.

بوریس یلتسین بسیار بیمار بود و اطرافیان او این را به‌خوبی فهمیده بودند که صبر کردن تا پایان دوره ریاست‌جمهوری او بسیار پرخطر است و لازم است که کرم‌لین هرچه سریع‌تر به فکر جانشینی برای یلتسین باشد. البته جانشین بوریس یلتسین در ماه اوت، یعنی چند ماه پیش از اعلام استعفا، انتخاب شده بود؛ همان زمان که ولادیمیر پوتین به مقام نخست‌وزیری روسیه منصوب شد.

سال ۱۴۰۰ در ایران و انتخاب رئیسی با کد معنادار وی در جامعه حاکمیتی – حکومتی در ایران امروز نشان‌دهنده نگرانی‌های موجود در باب آینده است. نشانگان روشنی در پیش و بعد این انتخابات به سایر روش و آشکار و نحوه انتخاب او وجود دارد که نشان‌دهنده رویکردی تعریف‌شده در قالب یک سناریوی بدیل است. آیا او نقش گورباچف را دارد و یا یلتسین؟ آیا پوتینی بعد از او در سایه نشسته است و هر دو مصداق ایرانی آن را مورد پروا قرار داده است؟ اگر او نتواند کارآمدی گفتمان انقلابی را در دوره نخست ریاست‌جمهوری خود معنا بخشد؛ آیا توسط هم جناحی‌های خود محکوم نخواهد شد؟

نیکلای کولومیتسف، معاون جناح کمونیست در دوما، بعد از مرگ گورباچف در باب او گفت: «"خائنی" که کشور را ویران کرده است». در زمانه شکست همه یاران قدیمی دنبال فردی می‌گردند که همه قصورهای و تقصیرها را به گردن یک نفر به‌جز فرد یا افراد اصلی و شریک بیندازند.

## سناریوی کرامول

چارلز اول، پادشاه انگلستان که از دخالت‌های پارلمان انگلیس خسته شده بود، بر این باور بود که پادشاهی موهبتی الهی است و پادشاه می‌تواند آن‌طور که می‌خواهد تصمیم بگیرد و حکومت کند. اختلاف او با پارلمان به جنگ داخلی کشیده شد و سرانجام قوای تحت فرماندهی الیور کرامول بر او چیره شدند و چارلز اول در ۳۰ ژانویه سال ۱۶۴۹ میلادی به جرم خیانت علیه کشور، درملأعام گردن زده شد و نظام حکومتی جدید، با نام جمهوری مشترک‌المنافع به رهبری الیور کرامول، جایگزین نظام پادشاهی در انگلستان شد؛ اما الیور کرامول که یک متعصب مذهبی هم بود، خیلی زود به فرمانروایی خودکامه تبدیل گردید و انگلستان به فقر و هرج‌ومرج گرفتار شد.

چارلز دوم، فرزند ارشد زنده مانده چارلز یکم، پس از اعدام پدرش ابتدا به اسکاتلند فرار کرد و بارها تلاش کرد تاج‌وتخت از دست‌رفته را به دست آورد، اما شکست خورد.

پس از درگذشت کرامول، جورج مانک، یکی از فرماندهان میهن‌پرست کرامول، که از هم‌پاشیدگی شیرازه کشور و خطر روزافزون تجزیه انگلستان را به چشم خود شاهد بود، با استفاده از نیروهای تحت فرمان خود شرایط را برای احیای نظام پادشاهی و بازگشت چارلز دوم فراهم آورد. مردم انگلستان هم که از بی‌ثباتی و بی‌قانونی پس از سرنگونی سلطنت رنج می‌بردند جورج مانک را پشتیبانی کردند.

سرانجام چارلز دوم، در ۲۵ ماه مه ۱۶۶۰، در میان شادی و استقبال پرشور مردم کشورش، به بندر دوور در انگلستان بازگشت و نظام پادشاهی در انگلستان دوباره احیا شد. فاکتورهایی که در این بازگشت تاریخی مؤثر بودند را می‌توان چنین نام برد:

بازگشت مردم از دیکتاتوری مذهبی کرامول و فقر و بی‌قانونی حکومت او که مردم را متمایل به بازگشت نظام پادشاهی کرده بود.

وجود یک فرمانده نظامی میهن‌پرست در میان نیروهای نظامی کرامول که برای بازگشت نظام شاهنشاهی اقدام کرد. تلاش‌های بی‌وقفه چارلز دوم برای بازیابی تاج‌وتخت و مصمم بودن او برای احیای سلطنت نیز در این زمینه مؤثر بود.

در حال زمان؛ مردم ایران به‌شدت از اختلاس؛ ارتشاء؛ فساد سیستماتیک، بی‌قانونی، بی‌لیاقتی و سرکوب‌های ممتد و فزاینده اعتراضات نظامی که جایگزین نظام شاهنشاهی شد رنج می‌برند و پس از ۴ دهه – حداقل بعضی قابل‌توجهی از آن‌ها به فرموده رهبری همین نظام در خردادماه ۱۴۰۱ تحت به گفته

ایشان دشمن خارجی - خواستار بازگشت به نظام شاهنشاهی‌اند، نظامی که در ایران ریشه‌های عمیق اجتماعی دارد و به آن خو دارند.

گاه‌وبیگاه در محافلی از رویکردهای محمدباقر قالیباف در این زمینه‌ها یاد می‌آورند. این امر اگرچه کم‌رنگ به نظر می‌رسد؛ اما به هر تقدیر بی‌رنگ نیست.

با تحک‌های داخلی و اثرگذاری اراده خارجی در تشکیل دولت گذار در ایران بعد از پادشاهی کرامولی ظهور پیدا کند که احیاگر دوره گذار مبتنی بر پادشاهی است. اما می‌تواند دوره انتقالی برای بازگشت به جمهوری دموکراتیک در ایران باشد که در آن پادشاه موردنظر نقش انتقالی نظام جمهوری اسلامی با رویکرد دینی به دوره جمهور دموکراتیک با رویکرد ملی را دنبال کند.

### سناریوی جامعه هوشمند

دانش‌واژه هوشمند با پیش‌واژه قدرت تحت عنوان "قدرت هوشمند یا smart power" دارای کد معنادار در ادبیات سیاسی است. من دانش‌واژه هوشیار با دانش‌واژه "قدرت هوشیارانه consciously power" را به شکلی مجزا در مقاله قدرت در پژواک انواع آن مطرح کرده‌ام. قدرت هوشمند ترکیبی از قدرت نرم + قدرت سخت است که موجب جذابیت و اقناع می‌شود و قدرت اقلیت را فزونی می‌بخشد.

تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ارگانیزمی زنده و بسان موجودی هوشمند است که خود، در طول زمان مسیر روبه‌جلو خویش را بازمی‌یابد و نیازی به حرکت‌های صناعی و تجویزهای بالادستی در ارائه راه‌حل ندارد. مردم ایران خود؛ در طول زمانه و با آزمون و پاسخ به این جمع‌بندی مشترک می‌رسند که در سطوح استراتژی، تاکتیک و تکنیک؛ چه انجام دهند و از چه گریز داشته باشند؟!

در تمامی فرآیندهای اجتماعی و حرکت‌های تاریخی بسیاری از کشورها به‌ویژه در ایران؛ حرکت‌های طبیعی از قانون بودن و شدن طبیعی و برون داد ناگهانی تبعیت می‌کنند. از این‌رو است که گفته می‌شود انقلاب‌ها رویدادی ناگهانی است. درحالی‌که بروز آن ناگهانی و روند آن طولانی هست. با شدت یافتن موج رودرویی ناراضیان با مدافعان وضع موجود در نقش نیروهای رسمی و غیررسمی تقابل، پس از اعتراضات شهریور ۱۴۰۱، حضور اعتراضی مردم در خیابان‌ها کم‌رنگ‌تر شده ولی خودشان به این باور مشترک رسیده‌اند که به‌جای حضور اعتراضی گسترده در خیابان‌ها باید بر گستردگی نافرمانی‌های مدنی خود در شکل انتخاب پوشش اختیاری براساس نادیده انگاشتن قدرت سخت هیئت حاکمه بیفزایند. این همان استراتژی معروف ایرانیان باستان در برخورد با قدرت‌های سخت است. "کم‌محلّی تیزتر از شمشیر است".

این همان تلاش برای متمرکز شدن بر «نقاط اهرمی» در مبارزات مدنی است تا در زمانی کوتاه و ریسک و هزینه کم به اهداف خود دست یابند. اما این تنها نقطه تمرکز نیست.

دکتر کوروش برارپور از همراهان خوب اندیشکده آینده‌اندیشی سیمرغ که خود در موسسه تحقیقاتی خویش سخت فعال است؛ در پاسخ به پرسشی در رابطه با آینده ادامه حرکت مردمی در دستیابی به اهدافشان در این رابطه به‌درستی می‌نویسد: «نقاط اهرمی در واقع "تکیه‌گاه‌هایی" هستند که مردم ایران باید "دیلَم نافرمانی‌های مدنی" خود را بر آن‌ها تکیه دهند تا با کمترین نیرو، بزرگ‌ترین موانع را از پیش‌رو بردارند. در حقیقت، نقاط اهرمی به ما کمک می‌کنند تا با صرف کمترین هزینه و پذیرش کمترین ریسک (خطر) بیشترین تأثیر را بر روند تحولات سیاسی-اجتماعی ایران بگذاریم.

او با استناد به یافته‌های علمی خود می‌نویسد: «نقطه اهرمی در مبارزات مدنی مردم ایران، بر «ایدئولوژی ج.ا.» چفت می‌شود نه «رهبران ایدئولوژیک آن»! این در حالی است که شعارهای غالباً رادیکال معترضان خیابانی، بر رهبران آن نظام متمرکز بوده است!». این بیان بسیار هوشمندانه‌ای است.

برارپور بر همین اساس ادامه می‌دهد: «بنابراین به نظر می‌رسد مردم ایران در سطح استراتژی (و فراتر از تاکتیک) برای به چالش کشیدن کارآمدی ایدئولوژی ج.ا. از پنج استراتژی زیر بهره می‌برند:

- ۱) استراتژی نرمش (رودرویی مبنی بر قدرت نرم).
- ۲) استراتژی لرزش (رودرویی براساس قدرت سخت مثبت).
- ۳) استراتژی فروریزش (تقابل جمعی نرم در قالب خانوادگی و جمعی).
- ۴) استراتژی غرش (ورود به اعتراضات عمومی کنترل‌شده در سطوح عینی‌تر و خیابانی)
- ۵) استراتژی فراغرش (رودرویی به اعتراضات انقلابی با رهبری مشخص و افزایش سطح تقابل).

کوروش برارپور در باب این پرسش که (اما این استراتژی‌ها چه هستند؟)؛ توضیحات زیر را فراتر از آنچه من در پُرانتزهای رودروی هر استراتژی نگاشته‌اند؛ بیان می‌نماید:

«۱) استراتژی نرمش: این استراتژی بر استفاده مردم از توان «کنشگران مرزی» برای مذاکره با رهبران ج.ا. جهت گذر مسالمت‌آمیز از آن نظام با تأکید بر برداشتن حصر از رهبران اپوزیسیون داخلی و

آزادسازی کلیه زندانیان سیاسی متمرکز است. کنشگران مرزی در دو شکل در بستر تحولات سیاسی- اجتماعی ایران حضور دارند: ۱) کنشگران سیاسی که با لایه‌های بالای قدرت در ارتباطند و وجهه قابل قبولی نیز میان مردم دارند، ۲) کنشگران اجتماعی که مورد وثوق مردم‌اند و نفوذ سیاسی نیز در لایه‌های قدرت دارند.

۲) استراتژی لرزش: این استراتژی همچون ضربات کوبنده امواج نرم اقیانوس‌ها بر سینه سخت صخره‌های ساحل‌ها عمل می‌کند. در حقیقت، این استراتژی بر نافرمانی‌های مدنی در شکل برداشتن پوشش سر توسط بانوان به‌طور گسترده و حمایت‌های شادمانه آقایان از آن‌ها در کلیه مکان‌ها تأکید دارد. مکان‌هایی چون: کوه، جنگل، جاده، پارک، خیابان، دانشگاه، مدرسه و ... و به اشتراک‌گذاری این کنش‌ها با دیگران به کمک مالی‌مدیا. روشن است؛ این کنش‌ها توهین به هیچ رهبر یا مسئولی را هدف قرار نمی‌دهد ولی ماهیت یک ایدئولوژی ناکارآمد و بی‌کارکرد را به چالش می‌کشد.

۳) استراتژی فروریزش: این استراتژی همچون نیروهای هیدرواستاتیک در صنعت سدسازی عمل می‌کند. در فرایند ساخت سدها، خُلل و فُرَج‌های کف آن‌ها را از ملات سخت پر می‌کنند تا نفوذ آب در آن‌ها سبب متلاشی شدن تاج سد نشود. هر خیزش خشونت‌پرهیز خیابانی و اشکال مختلفی از نافرمانی مدنی مردم ایران پیام‌هایی را برای خانواده‌های روحانیون، نظامیان و مدیران ارشد ج.ا. ارسال می‌کند که در نقش نیروهای هیدرواستاتیک در صنعت سدسازی عمل می‌کنند. به‌طوری‌که آن‌ها پس از بازخوانی آن پیام‌ها؛ همسران، فرزندان، پدران و مادران خود را از همراهی با هسته سخت ج.ا. باز می‌دارند. بنابراین این استراتژی بر ارسال پیام‌های مستقیم (در شکلی نجیبانه) برای خانواده‌های یادشده توسط معترضان در اشکال ویدئو، صدا یا نامه و مانند آن تأکید دارد.

۴) استراتژی غرش: این استراتژی که بر اشکال خشونت‌پرهیز از اعتراضات پیوسته مجازی، اعتراضات موردی خیابانی، خیزش‌های سراسری، تحصن و اعتصابات تأکید دارد، زمانی به اجرا درمی‌آید که سه استراتژی نرم اشاره‌شده در بالا به نتیجه نرسد.

۵) استراتژی فراغرش: این استراتژی در گام پایانی، محتمل است بر معرفی چهره‌های شاخصی چون میرحسین موسوی یا ... به‌عنوان رهبر اعتراضات تأکید بورزد.

جدای این توضیحات خوب باید بگویم قدرت هوشمند بای متکی بر ترکیب قدرت‌های:

۱- قدرت سخت

۲- قدرت نرم

۳- قدرت قوی

۴- قدرت هوشمند

۵- قدرت هوشیارانه

در قالب قدرت هنرمندانه باشد. در مقاله قدرت در آیین پژواک آن در مجله تخصصی شماره ۲۹ مجله علوم اجتماعی به این انواع قدرت به اختصار اشاره داشته‌ام. از این رو مردم ایران باید راهکارهای تبدیل این معانی به ایجاد جامعه‌ای هوشمند برای رفتن به آینده ایران و ایران آینده را به گونه‌ای برسانند که با کمترین هزینه‌های اکنون تا آینده‌ای نزدیک تا دور را نسبت به گذشته بزیابند.